

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين  
المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

حالا قبل از بسم الله غرض من در اصول اين بود كه مي خواستيم بگويم برخورداري كه نائيني با اين عبارت كرده اين برخورد درست  
نيست، خلاصه بحث اين بود، حالا ديگه روشن شد يا نشد و الامر عند الله.

عرض كنم كه بعد از اين كه عبارت مرحوم نائيني را ديروز خوانديم عرض شد يك مقدار از عبارت شيخ مانده بود كه عبارت شيخ  
را تكميل بكنيم و ديگه اين بحث ان شا الله بسته بشود بحث تقدم ايجاب به قبول و در بحث ديگه برويم، البته بعد از نقل اقوال اهل  
سنت كه سابقا هم عرض كرديم.

عرض شد مرحوم شيخ قدس الله سرّه ابتدائاً اقوال را مطرح فرمودند، بعد هم مسئله خودشان تفصيل قائل شدند، در اثنای تفصيل  
خودشان در سر كلمه بعني چون بعضي ها بعني را در تقدم قبول بر ايجاب آوردند، ايشان آخريش يك نتيجه واضحي نگرفتند، گفتند  
اختلاف كثير است لكن ما عرض كرديم اختلافي نيست، معلوم نيست بعني به خاطر تقدم قبول بر ايجاب باشد، بعني را يا استفهام را  
بعد ها اضافه كردند، بنده هم كه تمنى و ترجي را، اين مفاهيمي كه جنبه انشاء دارد اين مفاهيم را انشاء بيع را با آن نگرفتند، به  
اصطلاح ما اين طور مي گوييم كه استدعا حساب كردند. عرض كرديم عادتاً قبل از بيع يك نوع مفاوضه يا مقاوله هست، صحبتي  
كه مي شود، در حقيقت بعني را از اين قبيل گرفتند، اگر بخواهيم خوب دقيق توضيح بدهيم غير از بحث تقدم قبول بر ايجاب است،  
وقتي مي گويد اين كتابت را به من به صد تومان بفروش، اين را يك نوع مقاوله گرفتند يا به اصطلاح خودشان استدعا گرفتند،  
صحبت اوليه كه براي فروش مي شود، اى كاش اين كتابت را مي فروختي، آيا كتابت را به من مي فروشي، اين را گفتند با اين انشاء  
نمي شود، اين انشاء نيست، اين ايقات عقد نيست، اين در حقيقت مفاوضه است، يك نوع صحبت كردني كه اول عقد مي شود، حالا  
اول عقد مي شود مي گويند بيا با همدگه صحبت بكنيم، يك تعبيرش هم اين است كه آيا كتابت را مي فروشي؟ اى كاش كتابت را

می فروختی، ترجی، لیت، استفهام، امر، تمام این ها را قبول نکردند و لذا ربطی هم به تقدم قبول بر ايجاب ندارد، این هم مبحثی را که مرحوم شیخ فرمودند، خود ایشان هم که تفصیل قائل شدند در ضمن آن تفصیل گفتند محل بحث هم در جایی است که ما معاطات را اشکال بکنیم و إلا اگر معاطات را قبول کردیم این بحث جایی ندارد.

پرسش: بین بعنی و استفهام می شود تفاوت قائل شد؟

آیت الله مددی: به نظر من هر دو استدعا است، انشاء است

پرسش: انشای اصطلاحی می گویند، انشای فقهی نیست

آیت الله مددی: هر دو انشاء است و هر دو به نظر من مفاوضه باشد، کتابت را به من می فروشی یا نه؟ به این مقدار می فروشی؟ به نظرم این مفاوضه است، من که به ذهنم می آید مفاوضه باشد، مقاوله ای که اول می کنند، بعنی هم همین طور است، این هایی که اشکال می کنند در حقیقت می گویند این استدعاست، ایقاع تملیک نیست، راست هم می گویند، انصافش همین طور است، به ارتکازتان برگردید، لیت باشد، لعل باشد، استفهام باشد، امر باشد، ظاهرا البته عرض کردم مرحوم شیخ این را نوشتند، این اضافه بنده است، این را در حاشیه اضافه بکنید، ظاهرا تمام این ها از مقوله مقاوله و مفاوضه است، عرض کردم نائینی تعبیر مقاوله دارد، در کتاب سنهوری مفاوضه آمده، در روایات تعبیر مساومه و سوم، سین و واو و میم آمده، همه یکی است، آن صحبت اولیه قبل از عقد را اصطلاحا این اصطلاح، بعنی از این قبیل است، من به نظرم این طور می آید، بعنی، استفهام، ترجی، تمنی، همه شان از این قبیل است یعنی در عداد مقاوله حساب می شود، خود عقد نیست، مال اموری است که قبل از عقد است.

پرسش: تحت شرایطی از آن معنای اصلیش خارج شد و یک نحوه ساختن شد، چه اشکالی دارد که یک فعلی که ذاتش برای انشاء است در یک شرایطی بعد از یک ربع آخرش بگوید من این موبایل را به صد هزار تومان نقد و دو تا چک سه ماهه فلان می فروشی بگوید بله

آیت الله مددی: بگوید می فروشی می گویند انشاء نکرده، سوال است هنوز، بعد از دو ساعت صحبت، آخرش اگر گفت پس بالاخره شما این را به دو هزار تومان می فروشی؟ می گوید بله فروختم، ظاهراً آن قبلت باید بگوید. عرف که من فهم عرفی من این است، این که من می فهمم چون در این مسائل عرض کردیم این می فروشی این استفهام، تا انشای استفهام کرد نمی شود انشای تملیک بکند، انشاء این قابلیت را ندارد چون صدق هم توش ندارد. من آنی که خود بنده به حسب ارتکاز عرفی خودم می فهمم تمام این ها را در مقوله مفاوضه و مقوله می بینم، انشاء نیست، عقد نیست.

پرسش: عرف عملاً تا می گویند چند دیگه قبلت نمی گوید،

آیت الله مددی: تا گفت چند، این گفت به تو فروختم یعنی تمام شد؟ خب دیگه اگر این باشد همان حرفی را که اهل سنت پرسش: معاطات دیگه

آیت الله مددی: ایشان معاطات را قبول کرد، اگر شما معاطات را قبول کردید بحث کلاً عوض می شود  
ما یک عبارتی بود از مرحوم شیخ سابقاً خواندیم برای تکمیل بحث ایشان از این صفحه ۱۵۰ باز یک مقداری از آن عبارت را می خوانیم تا عبارت ایشان تکمیل بشود

و إن كان التقديم بلفظ "اشتریت" أو "ابتعت" أو "تملکت" أو "ملکت هذا

این جا یک ملکت نوشته، باید ملکت هذا باشد

فالأقوی جوازه؛ لأنه أنشأ ملكيته للمبيع بإزاء ملكية ماله لصاحبه

از همان وقت هم که پریروز خواندیم عرض کردیم عبارت شیخ خیلی روشن نیست، ایشان باید می گفت انشا تملکه للمبيع بازاء تمليکه للعوض یا للثمن، این جوری باید بگوید.

حالا به هر حال به نظر ما اگر عبارات را روشن تر می آوردند این قدر تکرار و

ففي الحقيقة أنشأ المعاوضة كالبائع

عرض کردیم درست است هر دو تملیک و تملک دارند با آن نکته ای که هست

إلا أن البائع ينشئ ملكية ماله لصاحبه

این ملکیت ماله تعبیرش، تملیک ماله لصاحبه

بازاء مال صاحبه

عرض کردیم صحیح ترش به ازای تملک مال صاحبه و این تعبیر مال که ایشان فرمودند این بنا بر یک تعریف بیع است که بیع شامل پایاپای هم بشود، اگر تعریفی که الان در غرب بعضی ها دارند شرط می کنند در بیع حتما باید فقط پول باشد، یک طرفش پول باشد، در این جا کلمه مال را باید بر می داشت می نوشت نقد، به ازای نقدی که از صاحبش، نقد در عربی یعنی پول، بازاء مال صاحبه، پس این که مرحوم شیخ دارد مال صاحبه نکته دارد، ایشان می خواهد بگوید هر دو بیع است، در غرب می گویند نه اگر پول بود بیع است نبود چیز دیگری است و آثار فرق گذاشتند، آن کسانی که فرق گذاشتند

و المشتري ينشئ ملكية مال صاحبه لنفسه

این ملکیت شاید تعبیرش دقیق نباشد، تعبیر دقیق ترش تملک مال صاحبه

بازاء ماله

به ازای تملیک ماله، این من دیروز هم عرض کردم این عبارت و دقت های در عبارت این ذهن را خیلی باز می کند که دقیقا نکات اشکال را معین بکنیم

ففي الحقيقة كل منهما يخرج ماله إلى صاحبه

این يُخرج بهتر بود تملیک

كل منهما يقوم بالتمليك و التملك

از عبارات شیخ حالا می گویم یک جایی یک چیزی دارد اما از عبارات شیخ در می آید که هر دو علی حد سواء است، این را دیدید که نائینی فرمود که یکیش تملیکش مطابقه است تملکش التزام است، این همان بحثی است که ما چند بار گفتیم که این دوتا را با همدیگه، ظاهر عبارت شیخ هر دو یکنواخت اند، خوب دقت فرمودید؟ تملیک و تملک یک جورند لکن انصافا عرض کردیم ارتکازات عرفی ما با این مساعد نیست، موجب آن کسی است که اساسا تملیک می کند تبعا تملک می کند و القابل بالعکس حالا به هر حال ففی الحقیقه کل منهما یخرج ماله الی صاحبه

تعبیر یخرج ماله الی صاحبه خیلی فنی نیست، تعبیرش یمْلَک ماله و یدخل مال صاحبه فی ملکه فی قبال تملک المال، این طوری باید می فرمود.

و یدخل یعنی یتملک

إلا أن الإدخال فی الإیجاب مفهوم من ذکر العوض و فی القبول مفهومٌ من نفس الفعل فرقی نمی کند.  
و الإخراج بالعکس.

حالا ایشان تعبیر این که از نفس فعل آورده، مرحوم آقای نائینی آورده بودند مطابقه و التزام، گفتیم می شود گفت مطابقه و تضمن، می شود گفت صریح و کنایه، می شود گفت اول و ثانی، می شود گفت مباشر و غیر مباشر، مستقیم و غیر مستقیم، اصلی و تبعی، چند جور تعبیر کردیم دیگه، خیلی، اما از عبارات شیخ در می آید که خیلی فرق نگذاشته، تملیک و تملک را در هر دو علی حد سواء گرفته، انصافا نمی شود.

و حیثینذ فلیس فی حقیقه الاشتراء

چون مرحوم شیخ حدود یک صفحه صحبت کرده من هم بینی و بین الله نمی توانم نسبت بدهم مراد جدی ایشان چیست؟ فعلا عبارت ایشان را بخوانیم که آقایان اگر خواستند بعد مراجعه بکنند، یک تفصیلی از عبارت ایشان ارائه بدهیم.

در اشتری اگر گفت اشتریت من حیث هو معنی القبول و لذا ایشان قبول ندارد که اشترا خودش قبول است، من فکر می کنم شیخ یک تمهیدی بچیند، خوب دقت بکنید، یک تمهیدی بچیند که در قبول الفاظ قبول دو نکته هست، یکی انشاء است و یکی مطاوعه است، اگر فقط مطاوعه بود دیگه حالا انشاء را، اگر فقط مطاوعه بود باید قبول بعد باشد اما در الفاظ قبول در بعضی هایش انشاء هم هست پس در جایی که الفاظ قبول فقط مطاوعه است مثل قبلت، آن جایی که الفاظ قبول غیر از مطاوعه، مطاوعه انتزاعی است، اساسا انشاء است مثل اشتریت، این جا اگر باشد قبول مقدم می شود، من فکر می کنم مراد شیخ این است، البته ایشان رضا را، حالا من اسمش را انشاء گذاشتم ایشان رضا آوردند، مراد شیخ این است، اگر این مطلب درست بشود اجمالا معنای لطیفی هست اما موافقت با آن مشکل است پس مرحوم شیخ می خواهد بگوید در معنای قبول، خوب دقت بکنید، هم مطاوعه هست عنوان مطاوعه، اگر عنوان مطاوعه باشد باید بعد از ایجاب باشد، و هم معنای به قول ایشان ادخال و اخراج ملک هست، این انشاء است، این می شود قبل از ایجاد بشود، دقت بکنید چی شد، یا رضا مثلا معنای رضا، این اگر معنای رضا باشد این می شود مقدم بشود پس نکته این است که در قبول اساسا قبول دو نکته توش دارد، یکی انشاء دارد، یکی مطاوعه دارد، اگر یکی از الفاظ دلالت بر مطاوعه کرد این حتما باید بعد باشد چون مطاوعه باید بعد باشد و آن لفظ قبلت است اما اگر در لفظ معنای انشاء بود این می شود مقدم بشود، آن اشتریت است، پس نکته این است، نکته مرحوم نائینی هم روشن شد که دیروز خواندیم، مرحوم نائینی می خواهد بگوید قبول دائما مطاوعه است، حالا قبلت باشد یا اشتریت لذا دائما باید موخر باشد.

پرسش: همین لفظ قبلت را می نویسم قبلت یعنی صد تومان را در ازای این کتاب بهت بدهم، وقتی می گوید بعث عرفا درست است

آیت الله مددی: عرفا بله، این ها می گویند نه چون در قبلت معنای مطاوعه است، مطاوعه باید بعدش

پس روشن شد؟ حالا یا بگوییم مطاوعه و انشاء کما این که ظاهر این عبارت است یا مطاوعه و رضا، اگر مطاوعه را نگاه بکنیم باید بعد از ایجاد باشد، رضا را نگاه بکنیم قبل از ایجاد هم می شود پس نکته شیخ روشن شد، نکته نائینی هم روشن شد، نائینی می خواهد بگوید قبول دائما مطاوعه است چه قبلت باشد و چه اشتریت باشد، اگر مطاوعه شد می شود بعد از ایجاد، آن هایی که گفتند نه اصلا

قبول توش انشاء است اگر انشاء باشد مطلقاً می شود، می خواهد قبل باشد یا بعد باشد، یا رضاست، مفهوم قبول رضاست، ببینید رضا نه مطاوعه، اگر مفهومش رضا باشد مطلقاً می شود، قبل و بعد. شیخ هم تفصیل شیخ روشن شد، شیخ می گوید الفاظ قبول مختلف است، قبلتُ توش مطاوعه است لذا باید بعد باشد، اشتريتُ توش انشاء است، قبلش هم می شود، این خلاصه تحقیق شیخ پرسش: مطاوعه اش را چکار می کند؟

آیت الله مددی: می گوید مطاوعه اش در آن جا انتزاعی است، معنایش نیست  
لذا دقت بکنید لذا خوب ببینید فلیس فی حقیقة الاشتراء من حیث هو، اشترا را فی نفسه نگاه بکنید توش معنای قبول نیست، این قبول در این جا یعنی مطاوعه، روشن شد؟ مراد از قبول شیخ در این جا مطاوعه، خود اشتريتُ فی نفسه توش مطاوعه نیست چون بعد از تملیک آن آمد شد مطاوعه، شد قبول و إلا اشتريتُ قبول نیست، لذا خوب دقت بکنید

لکنه لما کان الغالب

لکنه لما کان الغالب

البته عرض کردم این یک وجهی است که من یک وقتی هم برایتان در همین بحث عرض کردم که مرحوم آقای بروجردی می فرمایند بعضی عبارات مکاسب این قدر سخت است که اگر کسی معنا بکند اجازه اجتهاد بهش می دهیم، بالاخره ما هر چی فکر کردیم دیدیم از عبارات شیخ سر در نمی آوریم، یک چیز عجیب و غریبی است چون اصطلاحات خاصی در ذهن مبارک ایشان بوده، بعد از فهم زیاد آخرش به این نتیجه رسیدیم، یک: در قبول مطاوعه و رضا، مطاوعه و انشاء، ایشان می خواهد بگوید در اشتريتُ قبول نیست، مطاوعه نیست

لما کان الغالب وقوعه عقیب الإیجاب

ایجاب یعنی چی؟ انشاء انتقال مال البائع

این انشاء انتقال مال البائع معنای ایجاب است

عقیب الایجاب و عقیب انشاء انتقال مال البائع إلى نفسه

این دنبال این است که، ببینید، ببخشید معذرت می خواهم این معنای خود قبول است، خود اشترا، ببینید یکی انشا و یکی قبول، مطاوعه، انشاء است

لكن لما الغالب وقوعها و لما كان مفاده، یک چیزی این جا باید افتاده باشد

انشاء انتقال مال البائع إلى نفسه

این انتقال را ما برداشتیم و تملک گفتیم، در قبول انشاء تملک مال بائع است، مثنی است، حالا ببینید، انشاء انتقال مال البائع إلى نفسه یعنی نفس مشتری، این انشاء را به جایش بردارید بنویسید انشاء تملک مثنی، پس جناب آقای بائع موجب انشای تملک مثنی می کند ایشان انشای یعنی به اصطلاح جناب موجب انشای تملیک مثنی می کند و تملک مثنی، جناب آقای مشتری به عکس انشای تملک مثنی می کند و تملیک مثنی، روشن شد؟ انشاء انتقال مثلا ایشان می خواسته این طور بگوید معنایش این است و غالبا وقوع عقیب الایجاب این کار را می کند، انشاء می کند انتقال مال البائع إلى نفسه، می توانیم به جای مال البائع برای این که حواستان پرت نشود بردارید بنویسید مثنی، عرض کردم طبق شواهد لغت عربی مثنی باید باشد به تشدید لکن خب دیگه غلط مشهوری است مثنی است، انتقال مال البائع إلى نفسه إذا وقع عقیب نقله إليه

این نقله یعنی نقل البائع، إليه یعنی عقیب تملیک بائع، تملک مثنی بعد از تملیک، این توضیح وقوعه عقیب الایجاب، لما كان الغالب این یوجب تحقق المطاوعة

ببینید این مطاوعه را الان تصریح کرد، پس در قبول انشاء هست اساسا مطاوعه نیست، در اشتریت مطاوعه نیست، در قبول هم انشاء هست هم مطاوعه اما در اشتریت مطاوعه نیست، فقط انشاء است لذا می شود مقدم بشود، این خلاصه نظر مبارک ایشان و یوجب تحقق المطاوعة و مفهوم القبول یعنی اشتریت فی نفسه قبول نیست، چون بعد از ایجاب می شود اسمش را قبول گذاشتیم.

بله أطلق عليه القبول لذا اسم قبول را برایش گذاشتیم، لما كان الغالب اسم قبول برایش گذاشتند.



و هذا المعنى مفقودٌ في الإيجاب المتأخر یعنی شما نیایید بگویید این اسمش ایجاب پس بگویید ایجاب مقدم شد، نه ایجاب کارش  
تملیک است، لذا ایشان می گوید لأن المشتري إنما ينقل ماله إلى البائع، مشتری مالش را، این به جای مال می توانید ثمن بگذارید،  
مشتری ينقل الثمن إلى البائع یعنی تملیک، ينقل تملیک، بالالتزام الحاصل من جعل ماله عوضا، این فکر می کردم اول مراد از التزام  
مثل کلام مرحوم نائینی است دلالت التزام، نه ظاهرا التزام یعنی ایقاع، یعنی ایجاد، التزام شخصی، چطور می گوییم اعتبارات شخصی؟  
بالالتزام الحاصل من جعل ماله، کلمه ماله را می توانیم برداریم به جایش ثمن بگذاریم، می گوید وقتی گفت اشتريتُ کتابک بمائة  
تومان ثمن برایش قرار داد، به همین آن تملیک ثمن کرده، آن تملیک ثمن را به همین التزام، بالالتزام، این التزام همانی است که ما  
اسمش را می گذاریم التزامات فردی، التزامات شخصی، چون التزام داد که این عوض باشد، ببینید، گفت کتاب را فروختم به صد  
تومان، گفت قبول کردم یعنی قبول کردم که کتاب ملک من بشود در عوض صد تومان پس من صد تومان را هم تملیک به شما  
کردم. بالالتزام، ظاهرا مرادش از التزام آن دلالت التزامی نباشد که در کلام مرحوم نائینی است.

و البائع إنما ينشئ انتقال المثلين إليه كذلك

و بائع هم آن که بائع هست انشاء می کند انتقال مثنی، یک مشکلی که نسخ ایشان در این جا مختلف است، بعضی ها ثمن دارد و  
بعضی ها مثنی دارد، قاعدتا باید ثمن باشد، قاعدتا نه مثنی، علی ای حال اگر مثنی بخوانیم یعنی بائع مثنی را انتقال إليه من  
المشتري، ضمیر إليه را به مشتری بزنید، این خلاف ظاهر است.

پرسش: یعنی جعله عوضا

آیت الله مددی: نه آن در مشتری است

در بائع هم تملک کرده ثمن را، می خواهد این را بگوید، انتقال یعنی تملک

پرسش: آخر می فرماید كذلك یعنی باز هم بجعله عوضا، لذا می شود ثمن.

آیت الله مددی: نه ببینید همین دیگه، ایشان می خواهد بگوید از این که گفت بعثک الكتاب بمائة تومان، مائة تومان را تملک کرد، ایشان می خواهد این را بگوید پس باید ثمن باشد دیگه پس این جور باید باشد، ایشان هم نوشته فقط در یک نسخه مثنی است، در بقیه نسخ ثمن است، حالا احتمال دارد مرحوم شیخ انصاری هم خطش واضح نبوده یا از قبیل مواردی است که بعد ها محشین گفتند ثمن نمی سازد.

علی ای حال مرحوم شیخ وقتی مرادش تملیک است می گوید نقل، حالا ما تملیک می گوئیم راحت تر است، وقتی مرادش تملک است می گوید انتقال، از این که می گوید و البائع إنما ینشیء، ایقاع می کند انتقال الثمن، انتقال آورده تملک باید مرادش باشد، إلیه یعنی إلی البائع، اگر ثمن باشد إلی البائع می شود، إلی نفسه یعنی، ظاهراً باید این طور باشد، عبارت به هر حال خرابی دارد و البائع إنما ینشیء انتقال الثمن إلیه کذلک یعنی بالالتزام

و لذا اسم این را گذاشتند مثلاً در کتاب سنهوری چی آمده؟ قبول ضمنی در ایجاب قبول ضمنی، تعبیرش این بود، آن خیلی روشن تر است، تعبیر مرحوم شیخ این است که جناب بائع موجب آن هم یک نوع تملک می کند لکن ضمناً، لکن به التزام، روی چه التزام؟ مراد ایشان از التزام در این جا، این دلالت التزامی نیست یعنی چون گفته من تملیک کردم باز آن خودش را ملتزم کرده، التزام مراد خودش است، اعتبار شخصی است

پرسش: این که در مقابلش بوده مدلول به صیغه است

آیت الله مددی: لا بالمدلول الصیغه، می گوید با بعث تملیک است، بعثک الكتاب بمائة، این بمائة تملک است، پس بائع اساساً تملیک می کند آنی که مدلول صیغه است برای تملیک است.

پرسش: در مقابل صیغه باشد،

آیت الله مددی: نه م خواهد بگوید عنوان بائع بهش می گوئیم، عنوان موجب این از این جهت است، موثر می گوئیم از این جهت است اشتریت بهش می گوئیم قبول از این جهت است و إلا نه این که صیغه اشتریت برای قبول است، مراد ایشان این است. ظاهرش مرادش

این است، عرض کردم عبارت یکمی ابهام دارد، با این مضمونی که ما به هر حال جمع و جورش کردیم ابهام عبارت حل می شود اما به هر حال من فکر می کنم مرحوم شیخ، حالا این مطلب را هم ایشان از شرح مرحوم شیخ جعفر کبیر گرفته یا دیگران، فکر می کنم مراد شیخ این است، در قبول اساسا انشاء است یا انشاء و مطاوعه یا بگوئید رضا و مطاوعه، اگر رضا را در نظر گرفتیم فرق نمی کند، می شود مقدم بشود یا موخر بشود، اگر مطاوعه را در نظر گرفتیم باید موخر بشود، حالا به جای رضا، چون بعد ایشان رضا هم دارد، در قبول انشاء هست و مطاوعه، اگر انشاء را گرفتیم می شود مقدم بشود، اگر مطاوعه بود باید موخر بشود، اختلاف ایشان با نائینی در کجا شد؟ نائینی می گوید در قبول مطلقا مطاوعه هست، در تمام الفاظ، شیخ می گوید در قبلت مطاوعه هست، لذا باید بعد بشود، انشاء نیست، مطاوعه هست، یعنی انشاء هم توش دارد اما اساسا مطاوعه است اما اشتریت اساسا مطاوعه نیست، اساسا انشاء است و لذا می گوید:

و قد صرح فی النهایة

نهایه مال علامه، مسالک هم شهید ثانی

علی ما حکى :- بأن "اشتریت" لیس قبولا حقیقة، و إنما هو بدل

این تعبیر به بدل کردند

و أن الأصل فی القبول "قبلت"؛ لأن القبول فی الحقیقة، چرا؟ چون قبول را به معنای مطاوعه گرفتند، چون مطاوعه است ما لا یمکن الابتداء به و لفظ اشتریت یجوز الابتداء به

پرسش: ایشان در جواب اشتریت، اشتریت کتابک بالف، فروشنده می تواند بگوید قبلت اصلا

آیت الله مددی: اگر بگوید قبلت آن می شود قابل، این می شود موجب

پرسش: در حالی که او دارد پول را می گیرد

آیت الله مددی: غیر از مسئله پول است، پول را کنار بگذارید چون شبهه درست می کند، اگر گفت اشتریت کتابک به ده تا پتو من بال مثال، این جا اگر آن گفت قبلت، اگر گفت قبلت این می شود قابل، این می شود در حقیقت موجب، با اشتریت ایجاب لذا عرض می کنم ما گاهی اوقات اسمش را می گذارم ایجاب است، مثلاً همین که می گوید اتزوجک علی کتاب الله، این ایجاب آمده که شوهر گفته؟ یا قبول متقدم است؟ این دو تا با همدیگه فرق می کنند، اگر گفتیم وظیفه شوهرش کارش فقط قبول است، این در حقیقت قبول متقدم است، دیگه ایجاب نیست که اول آمده

پرسش: حتی اگر پول باشد روشن است که ایجاب است، پول اگر باشد واقعا ایجاب عقد است  
آیت الله مددی: نه می گوید اشکال ندارد، ما قبول می کنیم هر دو طرف می شود پول باشد.  
بعد ایشان می گوید و مرادهما أنه بنفسه

خوب دقت بکنید یعنی اشتریت بنفسه لا یكون قبولا، قبول در ذهن شیخ یعنی مطاوعه، لا یكون قبولا، لا یكون انكسارا، پس روشن شد، پس شیخ می گوید شما یک قبول دارید به معنای رضا، به معنای انشاء، یک قبول به معنای مطاوعه، اگر شما لفظ اشتریت آوردید این مطاوعه نیست، انشاء است یا رضا است، مطاوعه ازش انتزاع می شود لذا این می شود مقدم بشود اما اگر قبلت آوردید این خودش مطاوعه است، لذا نمی شود مقدم بشود، مراد روشن شد؟ مرحوم نائینی هم حرفش روشن شد، حرف مرحوم نائینی این است که هیچ فرق نمی کند، قبلت اشتریت مطاوعه است حتما باید عقب باشد، بعد از ایجاب باشد، لفظ آقایان دیگه هم که قائل هستند به عکس مرحوم شیخ، فرق نمی کند، قبلت اشتریت انشاء است می شود مقدم بشود. یا رضاست می شود مقدم بشود، این کل مبانی را برای شما جمع کردیم

و مرادهما أنه بنفسه لا یكون قبولا فلا ینافی ما ذکرنا من تحقق مفهوم القبول فیه

قبول و مطاوعه در آن صدق می کند، این قبول یعنی مطاوعه، در ذهن شیخ هنوز مطاوعه، در ذهن شیخ هنوز به معنای مطاوعه است که مرحوم نائینی بعد تصریح فرمودند

.....  
كما أن رضیت بالبیع لیس فیہ انشاء لنقل ماله إلى البائع

انشاء لنقل یعنی تملیک، ماله یعنی الثمن، إلى البائع یعنی مشتری تملیک ثمن به بائع، این توش نیست در رضیت

إلا إذا وقع متأخرا و لذا منعنا من تقديمه

این اگر می خواهد قبول بشود باید به عنوان موخر باشد

فكل من رضیت و اشتریت

البتة به تعبیر مرحوم شیخ بالنسبة إلى افادة نقل المال، خوب دقت بکنید، ما این را انشاء گرفتیم، کلمه افادة نقل المال یعنی انشاء مال،

انشاء تملیک، یا تملک

و مطاوعة البیع، مطاوعه را همین معنایی که عرض کردیم، ایشان می خواهد بگوید دو تا نکته دارند رضیت و اشتریت، افاده انشاء و

معنای مطاوعه، این ها در این جهت عند التقدم و التأخر متعاکسان، این ها عکس همدیگه هستند، آن نکته اش این است رضیت صریح

است در مطاوعه لکن مثلا به حالت انتزاعی بهش می گوئیم تملیک مال هم کرد، تملیک ثمن هم کرد اما اشتریت صریح هست در

تملیک ثمن، انتزاع مطاوعه ازش می شود، این متعاکسان عند التقديم و التأخیر مراد ایشان این است. روشن شد؟ این خلاصه، آن که

من بعد از این یک صفحه را امروز مخصوصا خواندم، چون اول که خواندیم سر در نیاوردیم، دو سه بار خواندیم که عبارت مرحوم

شیخ چیست، آن چیزی که آخر بهش رسیدیم این است، مرحوم شیخ، حالا البتة افاده نقل مال می شود رضا هم به جایش بگذاریم، رضا

و مطاوعه، انشاء و مطاوعه. ایشان می گوید در قبول انشاء و مطاوعه هست لکن به این معنا که وقتی گفت رضیت اساسا مطاوعه

است، انشاء انتزاع می شود یعنی انشاء لازمه اش است مثلا، فرض کنید به قول مرحوم نائینی دلالت التزامی اما اگر گفت اشتریت

اساسا انشاء است، قبول انتزاع می شود پس اشتریت در مفهوم قبول که مطاوعه است می شود مقدم بشود، رضیت نمی شود مقدم

بشود، این خلاصه نظر شیخ و خلاصه نظر نائینی هم روشن شد، قبول دائما مطاوعه است، چه رضیت باشد و چه اشتریت باشد، پس

.....  
نمی شود مقدم بشود، آن نظر مقابل هم که رضیتُ هم افاده رضا یا انشاء می کند مطلقاً، می خواهد مقدم بشود یا موخر بشود هیچ  
فرقی در این جهت نمی کنند

پرسش: اشتريتُ اگر بعد از ايجاب بيايد از ش انتزاع قبول می شود، از اشتريت می فرماييد انتزاع قبول می شود بعد مطاوعه می شود  
آيت الله مددی: چون ايشان می گوید چون اصلاً اشتريتُ مطاوعه نیست، قبول نیست اصلاً، انشاء است، انشاء است يعنی مهم اين  
است انشای تمليک ثمن، خب اين مقدم می شود، روشن شد؟ مطاوعه انتزاع می شود  
پرسش: می گوید اگر بعد بيايد انتزاع می شود

آيت الله مددی: نه می گوید چون غالباً بعد بوده يعنی عنوان قبول نیست توش، قبول يعنی مطاوعه  
پرسش: لذا اشتريتُ مقدم ندارد مطاوعه  
پرسش: قبول نیست ايجاب است

آيت الله مددی: ايشان می خواهد بگويد چون اشتريتُ غالباً بعد از، يعنی نياييد بگوييد اشتريتُ اگر انشاء شد پس بگوييد ايجاب مقدم  
است، ايجاب شده، اين اشکال را به نظرم شيخ جواب داد، و هذا المعنى مفقودُ في الايجاب المتأخر، اصلاً دقت بکنيد، البته عرض کردم  
اگر ثمن را در بيع بگيريم روشن است، من اين کتاب تو را خريدم به پانصد تومان، می گوید خريدم به پانصد تومان، مفهوم اين  
تمليک پانصد تومان است، می گوید خريدم، باز هم مفهوم خريدن بکار می برد، آن هم می گوید فروختم به اين قدر  
پرسش: می گوید قبول کردم، نمی تواند بگويد؟

آيت الله مددی: اگر گفت قبول کردم می شود قبول، اين می شود ايجاب آن می شود قبول

فإن قلت : إن الإجماع على اعتبار القبول في العقد يوجب تأخير قوله: "اشتريت" حتى يقع قبولا؛ لأن إنشاء ملكيته لمال الغير  
يبين إنشاء، مشتری چکار می کند؟ انشاء مالکيته، کلمه مالکيت را برداريد به جاش تملک بگذاريد

لما لغير برداريد به جاش مثنى بگذاريد، انشاء تملك مثنى، خيلى راحت تر از اين تعبير ايشان است، چون قبلتُ كه گفت انشاء

تملك مثنى مى كند

إذا وقع عقيب تملك الغير له

اين تملك الحمد لله به جاي خود، له را هم به مثنى بزنيد يعنى مال بائع

عقيب تملك مثنى له،

يتحقق فيه معنى الانتقال و قبول الأثر

اين قبول الاثر اسم مطاوعه است، همان كسر و انكسار، همينى را هم كه در شرح عبارت نائينى گذشت و در عبارت مرحوم ايروانى

فيكون "اشرى" متأخرا التزاما بالأثر عقيب إنشاء التأثير من البائع

التزاما بالأثر، اثر مراد تملك، عقيب انشاء التأثير، عقيب انشاء التملك من البائع

بخلاف ما لو تقدم؛ فإن مجرد إنشاء الملكية لمال

مراد از ماليت يعنى تملك مثنى، مجرد انشاء تملك مثنى لا يوجب تحقق مفهوم القبول

قبول يعنى مطاوعه، ما دنبال عنوان مفهوم قبوليم

كما لو نوى تملك المباحات أو اللقطة؛

آيا اين اسمش قبول است؟ رفت در بيابان يك هيضم برداشت به خانه اش آورد، اين جا كه قبول نيست

فإنه لا قبول فيه رأساً

قلت: المسلم من الإجماع هو اعتبار القبول من المشتري بالمعنى الشامل للرضا بالإيجاب

چون می گویم لذا اگر دقت بکنید ما گفتیم مطاوعه و رضا، مطاوعه و انشاء، ایشان می گوید مسلمش این مقدار است که این راضی باشد اما رضا را عرض کردیم عبارات شیخ یکمی ابهام دارد طبق این عبارت اخیر اعتبار به رضاست، اگر اعتبار به رضا باشد رضا به امر متاخر تعلق پیدا می کند، وظیفه هم می شود گفت لذا من عرض کردم یکمی متحیریم در فهم عبارت شیخ.

پرسش: نتیجه نهایی کلام که مرحوم شیخ می فرماید به این معنا معلوم می شود اصلا مطاوعه را در قبول لازم نمی داند، در قبول تملک صرف رضایت کافی است

آیت الله مددی: آهان اگر صرف رضایت باشد این عبارت ایشان این طور است، شما از اول نوار گوش بکنید من می گویم انشاء و مطاوعه، رضا و مطاوعه، می من این کلام را تکرار کردم چون انصافا عبارات شیخ واحد نیست، تا حالا تا این جا بیشتر انشاء و مطاوعه بود، از این جا ظاهرش این است که رضا، اگر رضای به ایجاب باشد رضیت هم شامل می شود، قبلت هم می شود.

پرسش: آن انشاء ندارد

آیت الله مددی: این جا که دیگه کلمه انشاء نیاورد، رضا آورد یعنی باید سه تا بشود، هم انشاء باشد هم رضا به ایجاب باشد هم مثلا بگویم مطاوعه باشد

و وجوب تحقق مفهوم القبول

لذا عرض کردم کرارا که قبول پیش شیخ یعنی مطاوعه

المتضمن للمطاوعة و قبول الأثر، فلا

اختلاف معلوم شد؟ همین کلمه اختلاف نائینی با شیخ است، می گوید این را نمی خواهیم، انتزاع هم بشود کافی است، می گویم کلمات شیخ یک مقداری ابهام دارد

پرسش: آن آقایی که فرموده مسلم من الاجماع یعنی

آیت الله مددی: آهان، قدر متیقن این است چون این مسئله روایت که ندارد، باید به اجماع برگردیم



و اما وجوب تحقق مفهوم القبول المتضمن للمطاوعة و قبول الاثر فلا

نائینی می گوید اصلا قبول یعنی همین، مطاوعه و قبول اثر، این نقطه اختلاف روشن شد، من هی عبارت می خوانم که دقیقا معلوم

بشود که این ها کجا با هم اختلاف دارند، نائینی می گوید مطاوعه، شیخ می گوید نمی خواهد، مرحوم نائینی می گوید می خواهد

فقد تبين من جميع ذلك أن إنشاء القبول لا بد أن يكون جامعا لتضمن إنشاء النقل و للرضا

شاید بگوئیم ایشان هر دو را گفته، هم انشاء و هم رضا

بإنشاء البائع - تقدم أو تأخر - و لا يعتبر إنشاء انفعال نقل البائع

این همانی بود که نائینی می گفت اعتبار، اختلاف آقایان و عرض کردیم معیار در این، حالا شما می گوئید ما چکار بکنیم؟ به هر حال

شیخ می گوید لا يعتبر، نائینی می فرماید يعتبر، این جا را باید چکار کرد؟ عرض کردم خدمتتان روایتی نداریم که مبانی رجالی و

صحيح و حديث و عمل کی کرده نداریم، مطلب عرفی است، انصافا هم به لحاظ مطلب عرفی حق با شیخ است لکن نه در خصوص

اشتریت مطلقا

فقد تحصل مما ذكرنا، از این جا وارد انقسامات عقود می شود که عبارت نائینی خیلی واضح بود و عبارت شیخ واضح نیست، فردا

برای تتمیم عبارت، عبارت شیخ را می خوانیم چون به هر حال کتاب درسی است فعلا در حوزه و انصافا هم دقیق نوشته اما خب

یکمی فهمش گاهی اوقات مشکل پیدا می کند و بعد دیگه وارد اقوال اهل سنت و مسئله را تمام می کنیم ان شا الله تعالی

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين